

سازمان کنفرانس اسلامی که عراق و ایران در آن عضویت داشتند، درباره جنگ عراق و ایران چه مواضعی داشت و چه اقداماتی برای پایان دادن به آن انجام داد؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت که با آغاز جنگ تقسیم بندی جدیدی در میان کشورهای اسلامی به وجود آمد که به تدریج انسجام و شدت بیشتری یافت . کشورهای قدرتمند و فعال این سازمان به دو جناح حامی عراق و طرفدار ایران تقسیم شدند . کشورهای طرفدار ایران نیز خود به دو دسته تقسیم شدند . برخی همچون سوریه و لیبی شدیدت اجناوز عراق را محکوم کردند و برخی دیگر نیز چون الجزایر و سازمان آزادی بخش فلسطین موضعی میانه و واسطه گونه اتخاذ کردند . گروه دوم در عین حال که از حمله عراق به ایران خوشحال نبودند، از محکومیت عراق نیز خودداری می کردند . اما از همان ابتدا کشورهایی همچون عربستان ، کویت، مصر وارنن ضمن طرفداری از ادعاهای ارضی عراق، خواستار برقراری آتش بس فوری و بدون قید و شرط بودند که به معنای تثبیت موقعیت عراق در مناطق اشغالی بود . حمایت این کشورها از عراق در سازمان کنفرانس اسلامی بعد از فتح خرمشهر به وسیله رزمندگان اسلام، آشکارتر شد و جناح بندی داخل سازمان نیز چارچوب واضح تری یافت . در این زمان اتخاذ سیاست مهار ایران از طرف آمریکا باعث شد کشورهای میانه و سواسمان، وادار به حمایت کامل از عراق در مقابل ایران شوند . به گونه ای که در اواخر جنگ فقط سوریه و تاحدودی نیز لیبی بود که از ایران حمایت جدی می کردند . همین امر آن هارا در مقابل اکثریت حامی عراق و گروه بی تفاوت داخل سازمان قرار داد .

به طور کلی مواضع سازمان را در مقابل جنگ ایران و عراق می توان در پنج محور زیر خلاصه کرد، این پنج محور شیوه برخورد سازمان و روند اقدامات آن درباره جنگ را مشخص می کند:

۱- تأکید سازمان بر مسئله آتش بس؛

۲- عدم توجه به مرزهای شناخته شده بین المللی،

۳- برخورد ضعیف سازمان با مسئله تجاوز و تعیین متجاوز،

۴- قدردانی سازمان از مواضع عراق درباره مصوبات سازمان،

۵- بی تفاوتی سازمان به نقض قوانین بین المللی زمان جنگ به وسیله عراق .

هر چند سازمان در ابتدای جنگ بر آتش بس فوری تأکید می کرد که به معنای تثبیت تجاوزات عراق بود . بعد از اصرار ایران بر عقب نشینی نیروهای متجاوز به مرزهای بین المللی، سازمان با ارائه طرح هایی خواستار عقب نشینی نیروها شد . سازمان در این طرح ها مرزهای شناخت شده بین المللی را به فراموشی سپرد، در ابهام قرار داد، درخواست مذاکره طرفین درباره تعیین مرزها و وضعیت اروندرود را کرد که این مسئله به معنای نبود قطعیت قرار داد ۱۹۷۵ بود و می توانست هر نوع عقب نشینی را تا تعیین مرزها به تعویق اندازد .

به دنبال پیروزی های ایران در آزاد کردن مناطق اشغالی و فتح خرمشهر و عقب نشینی عراق از بخش هایی از خاک ایران، سازمان، تشکیل کمیته شناسایی متجاوز را پیشنهاد داد، اما چون این موضوع را به اجرای آتش بس مشروط کرد، ایران آن را نپذیرفت . به دنبال رد طرح سازمان، ایران از طرف سازمان به جنگ طلبی متهم شد و از این پس، سازمان هم آشکارا به نفع عراق تغییر جهت داد و در این باره می توان به قدردانی سازمان از موضع عراق در قبال مصوبات آن و بی تفاوتی به نقض قوانین بین المللی زمان جنگ به وسیله این کشور اشاره کرد . در مراحل پایانی جنگ نیز سازمان، فعالیت خود را حول حمایت از قطعنامه ۵۹۸ متمرکز ساخت و از ایران و عراق می خواست که قطعنامه فوق را بپذیرند. [۱]

[۱] برگرفته از کتاب جنگ ایران و عراق، پرسش ها و پاسخ ها، فرهاد درویشی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

زوم

چله فراق



چهاردهم تیرماه سالگرد روزی است که حاج احمد متوسلیان و سه نفر دیگر در کشور لبنان ربوده می شوند. ۱۴ خرداد ۱۳۶۱ خودر و سیاسی سفارت جمهوری اسلامی ایران که در حمایت پلیس دیپلماتیک لبنان از شهر بندری طرابلس به بیروت باز می گشت، برخلاف قوانین بین المللی در منطقه «برباره» توسط نیروهای موسوم به حربه حزب فالاتر لبنان می شود و چهار سرنشین آن ربوده می شوند؛ سید محسن موسوی، کاردار سفارت ایران، تقی رستگار مقدم، کارمند سفارت، کاظم اخوان، خبرنگار و عکاس ایرنا و حاج احمد متوسلیان. در آن زمان، پیرو جنگ های داخلی در لبنان، اسرائیل به این کشور حمله کرده بود و حزب فالاتر لبنان، همکاری نزدیکی با این رژیم داشت. دقایقی بعد از این اتفاق، رادیو اسرائیل اعلام کرد: «ژنرال احمد متوسلیان، طراح عملیات فتح المبین و بیت المقدس، در پست بازرسی برباره به اسارت گرفته شد.»

این اتفاق در حالی رخ داد که هر چهار نفر از مصونیت دیپلماتیک برخوردار بوده اند. در ۴۰ سال گذشته، حرف های گوناگونی درباره سرنوشت این چهار دیپلمات بیان شده است اما همچنان سرنوشت آن ها مشخص نیست.



۳شنبه
۱۲ تیر ۱۴۰۱
شماره ۳۷۶

۱۴



چهارشنبه

یادی از شهید احمد عوض کننده قراقی مسئول محور لشکر ۵ نصر

خانواده ام را به خط آورده ام که زیاد به مرخصی نروم

زهرابیات | احمد عوض کننده قراقی سال ۱۳۳۷ در روستای پری آباد مشهد به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی خود را در همین روستا گذراند و بعد به اتفاق مادر بزرگش به مشهد آمد تا تحصیلات متوسطه خود را در مشهد به پایان برساند. بعد از پیروزی انقلاب و در سال ۱۳۶۰ وارد کمیته انقلاب اسلامی شد اما چون با حضور ش به عنوان نیروی کمیته در جبهه موافقت نمی شد، از این نهاد بیرون آمد و به سپاه پیوست تا بتواند بیشتر و همیشه در جبهه بماند. او ابتدا در لشکر ۵ نصر به عنوان جانشین گردان حضور یافت و در ادامه مسئولیت اطلاعات عملیات این لشکر و سپس فرماندهی گردان الحدید لشکر ۲۱ امام رضا^(ع) را عهده دار شد. او چندی بعد دوباره به لشکر ۵ نصر برگشت و مسئولیت محور این لشکر را بر عهده گرفت تا اینکه ۱۳ تیر ۱۳۶۵ در عملیات کربلای یک در منطقه مهران به درجه رفیع شهادت رسید.

مادر! دعا کن جنازه ام دست عراقی ها بیفتد!

آخرین مرتبه ای که می خواست به جبهه برود، گفت: «مادر، شما مادر هستی و دعایت نزد خدا مستجاب می شود. خواهش می کنم در حق من دعایی بکن که اگر شهید شدم، جنازه ام دست عراقی ها بیفتد که هر چه می توانند در حق من ستم کنند.» خندیدیم. گفتم: «مادر جان! هیچ مادری در حق بچه اش این دعا را نکرده است که من چنین کنم، هر چه خدا خودش بخواهد، همان می شود.»

● زیارت امام و شهید

روز پنجشنبه در حال گفت و گو بودیم که شهید را در کجا دفن کنیم. مردم بسیاری آمده بودند خانه ما که خانمی

جلودار اولین تظاهرات

انقلاب هنوز پیروز نشده بود که پسرعمه ام برای برگزاری تظاهرات، چند نفری را از مشهد به روستا آورد. به این ترتیب اولین تظاهرات در روستای پری آباد شکل گرفت. مسیرش از روستا تا امامزاده بود و احمد سر دسته مردم بود. تعدادی از مردم روستا به خاطر ترس از رئیس پاسگاه از وسط راه فرار کردند اما احمد تا آخر تظاهرات ماند. اوایل

آمد کنارم. نمی شناختمش. پرسید: «می خواهید شهید را کجا دفن کنید؟» گفتم: «خود شهید وصیت کرده است که هر جا پدرم دوست دارد.» گفت: «حیف این شهید نیست که او را جایی غیر از حرم امام رضا^(ع) دفن کنید؟» بعد از شنیدن حرف های آن خانم از جا بلند شدم و رفتم داخل حیاط و به پدر شهید گفتم: «خواهش می کنم احمد را کنار آقا علی بن موسی الرضا^(ع) دفن کنید، «دادماد به سپاه رفت و کارش را درست کرد و او را در حرم مطهر امام رضا^(ع) دفن کردیم.

طاهره بایانی، مادر شهید

انقلاب که برخی اجناس گران شد، احمد برای کمک به همسایه هایک چادر پراو آن را با مقداری جنس پر کرد. اجناس را به قیمت اندکی به مردم می داد. در نهایت به خاطر ازان فروشی حدود ۱۰ هزار تومان کم آورد که من پرداختم.

محمد قراقی، برادر شهید

فقط آمده ام که به اسلام خدمت کنم

شود. گفت: «نه، الحمدا... مشکل خاصی نداریم و به همین حقوقی که می گیریم، قناعت می کنیم و می سازیم. زندگی ما ر از اول به همین اندک حقوق وفق دادیم و تا به حال هم هیچ مشکلی نداشته ایم و اگر هم به مشکلی برخورد کنیم، یک دعای توسل مشکل را حل می کند.»

● سختی می کشید که بیت المال حفظ شود

بنابود جلسه ای در اهواز برگزار شود و سردار محسن رضایی برای فرماندهان گردان سخنرانی کند. هر فرمانده گردان یک ماشین داشت و بی آن به اهواز می رفت. قراقی از من پرسید که عازم اهواز هستم یا خیر. وقتی جواب مثبتم را شنید، گفت: «پس من هم باشم! می آیم.» گفتم: «ما خودمان سه نفر هستیم و فکر نکنم جاداشته باشیم.» گفت: «تویوتای به آن بزرگی چطور جاندارد، عقب مگر جانیست؟» گفتم: «صالح نیست از اینجا تا اهواز، عقب ماشین بنشینید.» گفت: «وقتی یک ماشین می رود، لزومی ندارد که یک ماشین دیگر را بردارم و بنزین مصرف شود، استهلاک ماشین هم هست.» او به همراه دو تن از برادران دیگر تا اهواز همان عقب تویوتا نشستند. این طور سختی می کشید که بیت المال حفظ شود.

● باید احمد را حفظ کنیم

قبل از عملیات بدر می خواستیم صبح زود به همراه قراقی و خالق نیا برای شناسایی به منطقه برویم. برای رفتن آماده می شدیم که سردار قاتانی از راه رسید. پرسید: «می خواهید کجا بروید؟» خالق نیا در جواب گفت: «برای شناسایی می رویم.» سردار قاتانی گفت:



ساده آمد برای خواستگاری

مادر احمد آقا بر ایم تعریف کرد که وقتی می خواسته اند برای خواستگاری بیایند، احمد آقا همان لباس های ساده خود را می پوشد. هر چه مادرش اصرار می کند که لباس مناسب تری بپوشد، قبول نمی کند. می گوید: «با همین لباس هایی که به تن دارم به خواستگاری می آیم. چون کسی که می خواهد با من ازدواج کند، باید بداند شغل، برنامه، هدف و اعتقادات من چیست. اگر من امروز با ظاهری آراسته بروم و مورد قبول خانواده دختر و خود دختر قرار بگیرم و بعد از این مراسم دیگر نتوانم چنین ظاهر آراسته ای داشته باشم، به همسر آینده ام خیانت بزرگی کرده ام.»

● با خانواده به جنگ دشمن رفت

احمد آقا موقی هم که می خواست به ایلام برود، گفت: «می خواهم خانواده ام را همراه خودم ببرم.» من و شوهرم به هیچ عنوان راضی نبودیم که دخترمان هم به ایلام برود، چون آنجا جنگ بود. احمد آقا می گفت: «من یک ساعت هم نمی توانم بدون خانواده ام باشم. دوست دارم اگر شهید شدم، خانواده ام در کنارم باشند.» دخترم هم گفت: «خون من که از خون شوهرم رنگین تر نیست، هر جا همسرم برود، من هم با او می روم.» وقتی دیدیم دخترمان راضی است، دیگر مانع نشدیم و آن ها به ایلام رفتند. مدتی گذشت تا اینکه دخترم را برای وضع حمل آوردیم مشهد. بعد از به دنیا آمدن فرزندشان احمد آقا دنبال این بود که همسرش را زودتر مرخص کند تا بتواند به منطقه برگردد. این طور بود که با یک بچه نه روزه عازم ایلام شدند.

مادر همسر شهید

«حتما می خواهید قراقی را هم با خودتان ببرید!» بعد گوش خالق نیا را به شوخی گرفت و گفت: «هر جا می خواهید، بروید، اما احمد آقا را با خودتان نبرید،

چون به من الهام شده که قراقی رفتنی است.» سردار قاتانی ادامه داد: «اگر کمی به چهره او نگاه کنید، خودتان متوجه خواهید شد.»

بالاخره ما بدون شهید قراقی برای شناسایی به منطقه رفتیم. از آن به بعد سردار قاتانی به ماسفارش می کرد که «در گشت ها و شناسایی ها از احمد استفاده نکنید، باید سعی کنیم او را حفظ کنیم.»

● همه می خواستند نیروش باشند

اخلاق خوبی داشت. خاطرم هست هر نیرویی که به خط می رسید، می گفت: «مرا گردان قراقی بفرستید.» یک روز از یکی از بچه های بسیجی سؤال کردم چرا اصرار دار د به گردان قراقی برود. گفت: «به خاطر اخلاق فرمانده آن گردان است. آنجا شرایط خاصی دارد، اگر ما را به آن گردان نفرستید، جای دیگری نمی رویم.»

در عملیات کربلای یک، از خط به عقب بر می گشتم که دیدم تعدادی از نیروها کنار یال کوهی مستقر شده اند. احمد اول صف بود. تعجب کردم، چون معمولاً بچه های اطلاعات و عملیات جلودف بودند. گفت: «می خواهم با نیروها به جلو بروم.» فهمیدم که احمد اقا رفتنی است. به همین دلیل بعد از کمی صحبت صورتش را بوسیدم و گفتم: «التماس دعا حاج آقا! از ما فراموش نکنی.» دوساعتی بیشتر طول نکشید که خبر آوردند قراقی در همان مرحله اول عملیات برای کنترل اوضاع از یال کوه بالا رفته بوده که تیری به سرش اصابت کرده به شهادت رسیده است.

محمدامیر کریمی زاده، هم رزم شهید



شهید علی اصغر رضایی
تاریخ تولد:
۱۳۴۵/۰۴/۰۸
محل تولد:
مشهد
تاریخ شهادت:
۱۳۶۶/۰۵/۰۶
محل شهادت:
عراق
مزار:
بهشت زهرا(س)



شهید مصطفی نوند
تاریخ تولد:
۱۳۴۵/۰۷/۲۰
محل تولد:
تهران
تاریخ شهادت:
۱۳۶۶/۰۴/۱۳
محل شهادت:
شهرانی
مزار:
بهشت رضا(ع)



شهید سید حمید
موسی شهیدی
تاریخ تولد:
۱۳۳۰/۰۹/۰۱
محل تولد:
مشهد
تاریخ شهادت:
۱۳۶۵/۰۴/۱۷
محل شهادت:
مهران
مزار:
بهشت رضا(ع)



شهید مرتضی علیرزاده
تاریخ تولد:
۱۳۱۶/۰۵/۰۹
محل تولد:
مشهد
تاریخ شهادت:
۱۳۶۵/۰۴/۱۶
محل شهادت:
مهران
مزار:
بهشت زهرا(س)



شهید علی شجاعی
تاریخ تولد:
۱۳۳۰/۱۱/۱۷
محل تولد:
قزوین
تاریخ شهادت:
۱۳۶۵/۰۴/۰۸
محل شهادت:
ایلام
مزار:
بهشت رضا(ع)

شهادتی هفته

۲۰ تیر ۱۳۶۴

عملیات هفته

نام عملیات:

عملیات قدس ۳

منطقه عملیات:

دهلران-طیب

یگان شرکت کننده:

سپاه و ارتش



آنان را قطع کردند. بدین صورت ارتباط نیروهای دشمن با عقبه خود به منظور خرد دهی و پشتیبانی مختل شد.

از آنجا که هدف این عملیات صرفا نفوذ انهدام و ضربه زن به یگان های دشمن بود، لذا نیروها حتی الامکان از غنیمت گرفتن و انتقال اقلام دست و پا گیر خودداری کردند. پس از اجرای موفق عملیات و سرزدن سپیده صبح، دستور عقب نشینی و بازگشت نیروهای خط شکن به خطوط پیشین صادر شد. دشمن نیز که با توجه به قطع کابل های ارتباطی و مخابراتی خود از اهداف این عملیات غافل بود، به طور همه جانبه اقدام به پاتک روی بلندی هایی کرد که از نیروهای ایرانی خالی شده بود و طبیعتا از این ضد حمله سودی نداشت.